

۲۴ ۹۳ ۴۲۶

گاه‌شمارهای فلسفی

حشمت‌اندازهای

در فلسفه قاره‌ای

نوشته ژان - لوک نانسی

ترجمه کاوه بهبهانی

و رباب خمیس



نشر لکا

مجموعه «دِرنگ‌ها»

سرشناسه: نانسی، ژان-لوک، ۲۰۲۱-۱۹۴۰. Nancy, Jean-Luc. عنوان وپدیدآور:
گاه‌شمارهای فلسفی/ژان-لوک نانسی. مترجم: کاوه بهبهانی وریاب خمیس. ویراستار:
علی حسن‌زاده. شابک: ۳-۳۵-۷۶۶۸-۶۲۲-۹۷۸. وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا.
مشخصات ناشر: تهران، نشر لگا، ۱۴۰۲. یادداشت: عنوان اصلی: **Philosophical**
chronicles. عنوان فرعی: چشم‌اندازهایی در فلسفه قاره‌ای. موضوع: فلسفه جدید
- قرن ۲۱ م. شناسه افزوده: بهبهانی، کاوه، ۱۳۵۸- مترجم. شناسه افزوده: خمیس،
ریاب، ۱۳۵۳- مترجم. رده‌بندی کنگره: B۷۹۲. رده‌بندی دیویی: ۱۹۴. شماره کتاب‌شناسی
ملی: ۹۲۳۴۷۶۳

www.ketab.ir

از مجموعه «درنگ‌ها»

گاه‌شمارهای فلسفی

چشم‌اندازهایی در فلسفه قاره‌ای

نویسنده: ژان-لوک نانسی | مترجمان: کاوه بهبهانی و رباب خمیس

ویراستار و دبیر مجموعه: علی حسن‌زاده | نمونه خوان: شیوا بهرامپور

چاپ اول: زمستان ۱۴۰۲. ۵۰۰ نسخه. تهران: خیابان انقلاب، چهارراه کالج.

ساختمان ۴۰۰، طبقه ۲، واحد ۵، نشر لکا، تلفن تماس: ۹۹ ۶۵ ۹۶ ۶۶ (۰۲۱)

«کلیه حقوق چاپ و نشر برای نشر لکا محفوظ است.»

وبسایت و فروشگاه آنلاین نشر لکا: www.legapress.ir

اینستاگرام لکا: legapress

فهرست مطالب

۷	یادداشت مؤلف
۹	یادداشت مترجمان فارسی
۱۱	پیشگفتار مترجم انگلیسی
۱۱۷	گاه شمار نخست
۲۱	گاه شمار دوم
۲۵	گاه شمار سوم
۲۹	گاه شمار چهارم
۳۵	گاه شمار پنجم
۴۱	گاه شمار ششم
۴۷	گاه شمار هفتم
۵۳	گاه شمار هشتم
۵۷	گاه شمار نهم
۶۳	گاه شمار دهم
۶۹	گاه شمار یازدهم
۷۵	نمایه

«یادداشت مؤلف»

این یازده گاه‌شمار از سپتامبر ۲۰۰۲ تا ژوئیه ۲۰۰۳، در آخرین جمعۀ هر ماه، در رادیو پخش شد و بخشی از برنامهٔ فرهنگ فرانسه^۱ با عنوان «جمعۀها با فلسفه»^۲ بود. این برنامهٔ رادیویی از طرف کالج بین‌المللی فلسفه^۳ و به دست فرانسوا نودلمان^۴ کارگردانی شد، که از او برای دعوتش سپاسگزارم.

متونی که در اینجا منتشر شده‌اند کم‌وبیش دقیقاً عین همان متونی است که در واقع ایراد شدند (و برای تارنمای اینترنتی و آرشیو برنامهٔ فرهنگ فرانسه ضبط شدند). در هریک از این متون، بستر سخنرانی موجب شد قدری بداهه‌گویی وارد کار شود. برخی از این تغییرات نوشته و در این کتاب بازگو شد و برخی صرفاً در همان نسخهٔ شفاهی باقی ماند.

موسیقی همراه با این گاه‌شمارها را فرانسوا نودلمان پیشنهاد داد که عبارت بود از موسیقی آوازی، *In lagrime stemprato il cor qui cade*، برگزیده از Maddalena ai piedi di Cristo اثر آنتونیو کالدارا^۵.

بعضی از این گاه‌شمارها در چند شماره از *Rue Descartes*، مجلهٔ کالج بین‌المللی فلسفه، منتشر شده‌اند.

ژان لوک نانسی

1. France Culture
2. Les vendredis de la philosophie
3. collège international de philosophie
4. François Noudelmann
5. Antonio Caldara

«یادداشت مترجمان فارسی»

کتاب براساس متن فرانسه اثر و با مقابله دقیق با متن برگردان انگلیسی اثر به فارسی برگردانده شده است. مترجم انگلیسی اثر پیشگفتار مفیدی بر آن نوشته که این پیشگفتار را نیز به فارسی برگرداندیم. پیشگفتار مترجم انگلیسی شرح موجزی از هر کدام از گاه شمارها می دهد که خواندن آن قبل و / یا بعد از خواندن خود گاه شمارها مفید است. همچنین پانویس های مترجم انگلیسی با سرواژه م. ا. و پانویس های مترجم فارسی با سرواژه م. ف. از هم جدا شده اند. همه درافزوده ها به متن در علامت قلاب نیز از جانب مترجمان فارسی اثر است.

کاوه بهبهانی و ریاب خمیس

«پیشگفتار مترجم انگلیسی»

این کتاب مجموعه متن‌های ماهیانه یا «گاه‌شمارهایی» است که طی یازده ماه در رادیوی فرهنگ فرانسه ایراد شده‌اند و فلسفه را با چند گره‌گاه زندگی معاصر پیوند می‌زند. گاه‌شمارهایی در باب یک رشته کهن سال، چه بسا کهن‌سال‌ترین رشته زنده، چه می‌توان کرد جز اینکه مسائل و بحران‌های مزمونی را که این رشته با آن‌ها روبه‌روست، در دل تقابلی که برای زنده ماندن دارد، پیوند بزنند. هرچند خود وجود فلسفه به نام شروط بودنش بستگی دارد، در مسیر تحولش، فیلسوفان معمولاً آن را وادار کرده‌اند به امور مشروط گوناگونی تن دهد، از جمله امر مشروط فرهنگی، که امروزه بسیار رایج و جذاب است. اما فلسفه به زیستن ادامه داد و با بیرون کشیدن خود از همه امور مشروط فراداده، از بحران‌های پیش روی اش جان سالم به در برد، بی‌آنکه هیچ‌گاه بتواند خود را به مفهومی دائمی از امر نامشروط گره بزند. ریتم یا ضرب‌آهنگ فلسفه همواره آن را بیرون از خود قرار می‌دهد و آن را به روی آنچه نانسی بدان می‌گوید «گاه اندیشه»^۱ می‌گشاید که فلسفه در آنجا با امر «مطلقاً نا-فراداده»^۲ مواجه می‌شود. این گاه‌شمارها از گشایش مزمین فلسفه به روی زمانی می‌گویند که نمی‌توان معلوم کرد کی فرامی‌رسد. گذار به یک امر بیرونی ناشناخته، که فلسفه امروز به آن نیاز دارد، صرفاً از جنس زمانی نیست. نانسی پس‌اپشت بحران کنونی تمدن‌ها (بحرانی که برخلاف

1. conditionalities

2. time of thought

3. the absolutely non-given

تصور برخی، بی‌تردید «برخورد» نیست^۱ که در احساسات شورمندانه و بی‌سابقه دینی و ملی‌گرایانه یا در تدابیر سرمایه‌داری جهانی هویدا است، به این تشخیص می‌رسد که فرهنگ خودآیینی سالخورده شده است. شکل زندگی خودآیین و فنون خودران^۲ این فرهنگ که با آن شکل زندگی در پیوند است، به آستانه کهنگی رسیده‌اند و در این هنگام، فلسفه می‌تواند به خوبی حاکی از بازآفرینی شیوه تمام‌عیاری برای وجود باشد. اسمی که نانسی به این قانون بدیل یا شیوه وجود بدیل می‌دهد، برون‌آیینی است که با دگرآیینی فرق دارد و به لحاظ مفهومی به برون‌همسری شبیه است. فضای برون‌آیینی، هم از فضای خود و هم از فضای غیر [دیگری] بیرون است و فضایی بینابینی است که همواره هنوز فراداده نشده.

اگر فلسفه بتواند ما را به زمانی دیگر و مکانی دیگر هدایت کند، با این حساب، چه دخلی به زندگی دارد؟ آیا فلسفه بخشی از زندگی است یا بیرون از زندگی است؟ آیا فلسفه راهنمای اداره عملی زندگی است یا در مقام راهنمایی مفهومی، گوشه‌ای ایستاده؟ فلسفه به نظام‌های ما ربط دارد یا به نظام دلایل؟ در نگاه نانسی، همه این پرسش‌ها و تنش‌هایی که پدید می‌آورند، جزو ذات فلسفه‌اند و فلسفه را به چیزی بسان «شکل زندگی»^۳ صمیمانه بدل می‌کنند. اما این شکل، شکلی مقدم بر زندگی نیست، که یا به نحو استعلایی به دست بیاید، یا به نحو تجربی، بلکه از دل خود زندگی و در مقام هیئت امکان‌پذیر زندگی پدید می‌آید. فلسفه خود را وارد فضای گفتمان‌های ازپیش‌فراداده شده می‌کند و از دل آن‌ها پدیدار می‌شود، خواه گفتمان دینی، خواه گفتمان امر روزمره، خواه گفتمان سیاست، علم یا هنر؛ فلسفه بازکردن فضایی میان این گفتمان‌هاست و در مقام فضاسازی، معنایش از هر معنای فراداده‌ای فراتر می‌رود، نه صرفاً در زندگی و از زندگی، بلکه حتی در مرگ و از مرگ.

۱. اشاره به «برخورد تمدن‌ها»ی دانشمند علوم سیاسی آمریکایی معاصر، ساموئل هانتینگتن - م. ف.

2. auto-motive

3. form of life

پرسش از واکنش فلسفه به دین - یکی از کهن‌ترین و ژرف‌ترین وجوه وجود تمدنی - در بستر جنگ‌طلبی‌های تازه‌ای که به نام دین، در جهان معاصر پامی‌گیرند طرح می‌شود. نانسی این مسئله را براساس سرشت یکتاپرستی تحلیل می‌کند: به نام خدایی واحد که همه چیز را فراگرفته و انسان را در انزوا و در وضع بی‌خدایی رها کرده و بعد در پی این است که این انسان‌های رهاشده را در قالب تمامیت و کلیت حقیقتی که به‌تازگی پیدا شده «گردهم آورد». حتی در همان حال که توسعه‌طلبی‌ها و فتوحات استعماری به نام حقیقت، کار خود را پیش می‌برند، اطمینان دروغین به رستگاری دینی هنوز دادِ سخن سر می‌دهد و تنها کارش این است که رهاشدگی آدمی را تقویت کند. لازمه چنین زمینه و بستری، واسازی یکتاپرستی است تا آنچه را در یکتاپرستی واپس‌رانده شده و انکار شده و از تمامیتش بیرون گذاشته شده، استخراج کند.

زوال معنای واژه سیاست از همین قماش است. در جهان امروز که بار سیاسی گرفته، یعنی جهانی که در آن هر چیزی در زندگی ضرورتاً «سیاسی» شده است، هیچ چیز را به جد سیاسی نمی‌دانند مگر به معنای مستعمل و کلیشه‌ای واژه. برای فهم فرایند پس‌پشت آنچه پیش‌تر هنر یا فن سیاست شمرده می‌شد، نانسی یادآور می‌شود که معنای نقادانه کنونی واژه سیاسی اخیراً وارد زبان ما شده است. برای بازیابی جایگاه معین هنر [یا فن] سیاست در جهان معاصر، چه بسا ناگزیر باشیم از مفهوم تمامیت‌خواه کنونی سیاست، در مقام مفهومی که همیشه و همه جا به کار برده می‌شود، دست بکشیم.

بهترین مصداق برای فیلسوف مهمی که در فهمش از پیوند میان سیاست و تاریخ به کژراهه می‌رود، هایدگر است. سهم فیلسوفان، دست‌کم از هگل به بعد، در بین فراخوان سیاست برای عدالت، و فراخوان تاریخ برای کنش، کجا قرار دارد؟ و با چه پیامدهایی؟ آیا سازوکار تاریخ و آری‌گویی به مبارزه‌اش، چنان که از موقعیت مفروض فیلسوف ادراک می‌شود، بی‌آنکه «دیگری» را منقاد خواست «خود» کند، به عدالت راه می‌برد؟ نه تنها هایدگر واپس‌گرا در مواجهه با این پرسش کم می‌آورد، که چه بسا انواع مارکسیسم نیز کم بیاورند، گیرم به شیوه‌های

متفاوت. ضرورت سیاست مبتنی بر عدالت، چطور می‌تواند با وقوع رخدادهای تاریخی کنار بیاید؟

تفسیر رخدادهای روزمرهٔ تاریخ به معنایی فلسفی یا سیاسی حتی از این هم دشوارتر است. وقتی فیلسوفان ناگزیرند به امر روزمره بپردازند، دوراھے فیلسوفان در معلوم کردن این امر است که آیا رخدادهای روزانهٔ پیش‌پاافتاده را باید در سطح بالاتری از معنای فلسفی، تاریخی، سیاسی یا زیبایی‌شناختی تثبیت کنند یا آن‌ها را بی‌اهمیت بشمارند و کنار بگذارند. گرچه در مواقعی آدمی می‌تواند برخی رخدادهای روزمره را «پدیدار کند»، ناپدیداری^۱ وضع ذاتی امر روزمره است. امر روزمره میان پنهان شدن پیش چشم همگان و پدیدار شدن‌های تصادفی در آثار خلاق در نوسان است. اما گهگاه امر روزمره ناخواسته در رخدادهای فاجعه‌بار و مهلک مثل زمین‌لرزه و مرگ پدیدار می‌شود. در همین موقعیت‌هاست که فلان زندگی بی‌نام‌ونشان در تماسی بی‌صدا با زندگی‌های ناپدیدار^۲ همگسائی است که زندگی می‌کنند و می‌میرند، بی‌آنکه این رخداد هیچ‌گاه فراتر از سطح پدیدار روزمره برود.

زمینهٔ جنگ جاری در عراق، از نظر نانسی،^۳ الگویی درون‌گرا و کدو کاو در معنای واژگان حاکم بر موقعیت‌های جهانی و ملی معاصر است. اعمال و محکوم کردن‌ها بر پایهٔ معنای رایج واژه‌هایی مانند جنگ، تمامیت‌خواهی، دموکراسی و مواردی از این دست، بی‌فایده است. بدین سبب که امروزه جنگ، بیش‌ازپیش، جزو جدایی‌ناپذیر حساسی‌های سرمایه‌داری است و رشد فنون سرمایه‌داری به آن دامن زده. امروزه جنگ بخشی از تولید و مدیریت سرمایه‌داری است، فرایندی که غایتی ندارد و صرفاً ذخیره می‌کند تا ابزارهایش را افزایش دهد. حتی «دموکراسی» محض خاطر سرمایه‌مهندسی شده است و الاهیاتی مبتنی بر وحدت بنیادی از سیاست دموکراسی حمایت می‌کند. مقاومت در برابر جنگ طمع‌کارانهٔ یک تنودموکراسی^۴ واحد، به چیزی بیش از دست‌یازیدن به صلح محتاج است:

1. nonappearance
2. theodemocracy

ناگزیزیم واژگان گرانمایه سیاسی مان را بازآفرینی کنیم و معانی فرسوده آن‌ها را دگرگون کنیم.

شاید خود همین مفهوم «ما» صرفاً در مقام امری منفی^۱ به دست بیاید، در مقام آری‌گویی به «ما» بی‌ناممکن. در جهان امروز، افراد بی‌شماری بی‌آنکه دیده شوند جان می‌دهند، بی‌آنکه کسی نزد آن‌ها حضور داشته باشد و برای‌شان سوگواری کند. افزایش این «مرگ‌های پنهانی» ناراحت‌کننده است، چراکه فرهنگ بشری، همه‌جا، با ثبت کردن مرگ در محیطی اجتماعی پا گرفته است. در آن واحد، جامعه مدرن می‌خواهد امر منفی [سلبی] بی‌وقفه و رام‌نشدنی را با نوعی نگرش مثبت [ایجابی] که از لحاظ تجاری امکان‌پذیر و میسر است، جبران کند. همه‌جا، حتی در دیالکتیک هگلی، امر منفی باید به امر مثبت [امر ایجابی] تبدیل شود. نقش «امر منفی به‌کار گرفته نشده»^۲، به‌جای اینکه امر منفی را، که بخش انکارناپذیر زندگی است، با سپردن از آن، یا با تبدیل کردنش انکار کند، این است که به دیگری آنچه صرفاً ممکن است آری بگوید، که یعنی به امر ناممکن آری بگوید. در این راه، می‌توانیم مرگ پنهانی دیگران و مرگ دیگران در دوردست‌ها را در مقام مرگ «خودمان» ثبت کنیم.

مفهوم «هنر» نیز باید مدام همه شکل‌هایی را یکپارچه کند و به رسمیت بشناسد که در هر گذرگاهی از زمان، در قالب همه آن‌ها ظاهر می‌شود. خود هنر، چنان‌که امروز آن را می‌فهمیم، اختراعی کم‌وبیش نوظهور است که هنوز دوسده از عمرش نمی‌گذرد، و اختراعی ناشی از معناهای بی‌وقفه در حال تکثیر است. این تکثیر بیرونی را باید به بازآوری بی‌امان تمنایی نسبت داد که در خود هستی بشر جا دارد: تمنای لبریز شدن معناها و تمنای آنچه هنوز باید حس شود [و معنا شود]. این گره‌گشایی بی‌وقفه از معانی، تنوعی از «ما» را دوشادوش خود به‌بار می‌آورد که ورای خودهای فراداده فهم‌پذیر ماست.

1. negativity

2. unemployed negativity

صحبت آخر این مجموعه گاه‌شمارها از شروع تابستان فوق‌العاده داغ فرانسه در سال ۲۰۰۳ می‌گوید و گفتاری است در باب خورشید. خورشید سرچشمه بسیاری از استعاره‌های تعریف‌کننده غرب^۱ بوده است. غرب به لحاظ ریشه‌شناختی جایی است که خورشید اقول می‌کند یا غروب می‌کند. Lumières یا روشنگری برای غرب، شروق دوباره^۲ به سوی خورشید بود، و باید توجه داشت که شروق [شرق] یعنی زایش و طلوع خورشید. بازی نور و تاریکی در پیشرفت اندیشه مغرب‌زمین تأثیرگذار بوده است. نورانی بودن مانند معرفت و زیبایی، بر فضیلت‌ها حکمرانی می‌کند. خورشید با تیغه بُرنده‌اش که از فرط نورانی بودن چشم را می‌زند حکمرانی می‌کند. اما غرب در پی این نیز بوده است که جلوی قدرت کورکننده خورشید را بگیرد و به سوی نقطه کور پساپشت آن رو آورد. نانسی یادآور می‌شود که نقطه کور در واقع، همان سرچشمه شاعرانگی غرب است.

می‌خواهم به پاری و راهنمایی‌ای که از این منابع گرفته‌ام اذعان کنم: عایشه لیوی‌یانا مسینا^۳ که طی اقامتش در دهلی نو، از کار پژوهشش مرخصی گرفت و پیش‌نویس نخست این ترجمه را تصحیح کرد؛ می‌ری‌یام رسی‌والا^۴ دوزبانه فرانسوی-انگلیسی کم‌وبیش تمام‌عیار، و متخصص ترجمه، که با تک‌تک ابهام‌های ساختاری متن اصلی کلنجار رفت؛ ژان-لوک لاسکی^۵ که در عین مهمان‌نوازی سخاوتمندانه در خانه استراسبورگش، وقتی پیدا کرد تا از معنای عبارت‌های فلسفی دشوار بگوید؛ مدیر خانه علوم انسانی در پاریس، که بخش اصلی این ترجمه طی بهار ۲۰۰۶ در آنجا کامل شد؛ و آخرین نفر که البته اهمیتش کمتر از دیگران نیست، جف فورت^۶، که کار مهم بررسی نسخه نهایی ترجمه‌ام بر عهده او بود. از این افراد و از آن نهاد صمیمانه سپاسگزارم.

فرانسن منجلی^۱

1. the Occident
2. reorienting
3. Aïcha Liviana Messina
4. Myriam Rasiwala
5. Jeff Fort
6. Franson Manjali